

میزگرد تدبیر با مسئولان و کارشناسان اقتصادی و صنعتی در باره: جایگاه اقتصاد ایران در تحولات پرشتاب جهانی

اشاره:

اقتصاد جهانی که در دهه ۸۰ شاهد تحولات قابل توجه و گاه غیرقابل پیش‌بینی بود، در سال‌های نخستین دهه ۹۰ در چرخه پرشتاب تغییرات جدیدی قرار گرفته است که انگار سرباز ایستادن ندارد و باید منتظر شتاب بیشتر آن باشیم. اوضاع اقتصادی از شرایط سیاسی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و خود نیز بر آن تأثیر می‌گذارد. بنابراین با توجه به شرایط فعلی سیاسی و اجتماعی جهان و دگرگونی‌هایی که به ناگزیر رخ خواهد داد، اوضاع و شرایط اقتصادی نیز تغییر می‌کند.

اما پرسش اساسی این است که سمت و سوی این تغییرات را چگونه باید مشخص کرد و از این مهم‌تر کشورهای جهان سوم که معمولاً در تصمیم‌گیری‌های اساسی شرکت ندارند، چه باید بکنند تا اگر خود نمی‌توانند تأثیرگذار باشند، دست کم از تأثیرات سوء تصمیم‌هایی که به وسیله قدرت‌های بزرگ اقتصادی گرفته می‌شود، در امان بمانند و بتوانند از نکات مثبت این تغییرات به نفع خود بهره گیرند.

علت اصلی تشکیل میزگردی که اینک حاصل و چکیده آن پیش روی شماست، بررسی این تغییرات و راه‌های روبرو شدن با آن بود. در این میزگرد شرکت کنندگان که همگی از کارشناسان مسایل اقتصادی و مدیران ارشد واحدهای بزرگ تولیدی و صنعتی هستند، ابتدا به بررسی چگونگی این تغییرات جهانی و بررسی ویژگی‌های اقتصاد ایران در وضع فعلی پرداختند و آنگاه نظرات و دیدگاه‌های خود را در زمینه گره‌های اقتصاد ایران که سبب می‌شود رشد کافی و مورد انتظار را در این پهنه مهم شاهد نباشیم، بیان کردند. نکته‌ای که بی‌شک مورد تأیید همه دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران اقتصادی است، گسترده بودن بحث‌هایی این چنین است که در یک یا دو جلسه به نتیجه واحدی نخواهد رسید و تنها می‌تواند بخش‌هایی از این مبحث را مطرح سازد که خود حاصل خوبی برای یک میزگرد ۳ ساعته محسوب می‌شود و خواننده می‌تواند با آگاهی از نظر شرکت کنندگان زمینه‌ای را برای ادامه بحث در محل‌ها و مجامع دیگر یا دست کم در ذهن خود فراهم سازد. شرکت کنندگان در میزگرد این شماره سعی بر آن داشتند که در طول جلسه به نتیجه مشخصی در مورد راه‌های مقابله با تغییرات پرشتاب جهانی دست یابند. اما به دلیل گسترده بودن بحث تنها توانستند برخی از آسیب‌ها و اوقات‌های اقتصاد ایران را مطرح کنند که چون از زبان جمعی کارشناس بیان می‌شود بسیار جالب و خواندنی است.

همان گونه که پیشتر نیز ذکر شد، آن چه در پی می‌آید، چکیده این گفت و شنود ۳ ساعته است.

«تدبیر»

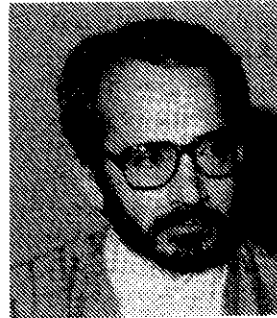
شرکت کنندگان در میزگرد:

- ۱- آقای احمد جدیر: مهندس متالورژی- معاونت طرح و برنامه وزارت صنایع سنگین
- ۲- آقای رحیم رحیمزاده اسکویی: دکترین اقتصاد اجتماعی- کارشناس مشاور سازمان مدیریت صنعتی و استاد دانشگاه
- ۳- آقای شاپور رواسانی: دکترین علوم سیاسی و اجتماعی- استاد دانشگاه اولدن بورگ آلمان
- ۴- آقای حسین عظیمی: دکترین توسعه اقتصادی- عضو هیئت علمی دانشگاه‌های آزاد، تهران و علامه طباطبایی
- ۵- آقای جعفر مرعشی: فوق‌لیسانس مهندسی سیستم‌ها- مدیرعامل سازمان صنایع ملی ایران
- ۶- آقای داود مسگریان حقیقی: فوق‌لیسانس حسابداری- عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان- معاونت اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران

اسکویی: بحث ما در واقع بررسی و مشخص کردن گره‌های صنعت ایران با توجه به تغییر و تحولات فضای بین‌المللی است. من می‌خواهم مسأله را از اینجا شروع کنم که کشور ما و به‌ویژه صنایع ما در مرحله نوسازی است. من از واژه نوسازی استفاده می‌کنم، چون فکر می‌کنم این واژه بهتر از نوسازی مقصود را می‌رساند. تغییر و تحولاتی که در فضای بین‌المللی انجام می‌پذیرد، اقتصاد کشور ما را در شرایطی قرار داده است که بدون داشتن ارتباطات مناسب امکان نوسازی صنایع کشور را تقریباً از ما می‌گیرد. با توجه به این دو امر من به یک نکته اشاره می‌کنم و از سایر شرکت کنندگان می‌خواهم که بحث را ادامه دهند. اما نکته مورد اشاره من: در اقتصاد همیشه به این صورت مطرح می‌کنند. اقتصاد نظام سرمایه‌داری همیشه در تعادل است و هر گاه که از تعادل خارج می‌شود، به صورت مکانیکی باز به تعادل برمی‌گردد. پس یکی از محورهای اساسی نظام سرمایه‌داری از بعد نظری، تعادل در سیستم نظام سرمایه‌داری است. ولی وجود دو پدیده، توسعه‌یافتگی و توسعه نیافتگی، از قرن ۱۶ به بعد نشان‌دهنده این امر است که نظام سرمایه‌داری در حالت عدم تعادل به سر می‌برد بطوریکه فواید پیشرفت تکنولوژیک و پیشرفت اقتصادی به طرف کشورهای توسعه یافته سرازیر شده و زبان‌های این پیشرفت به طرف کشورهای توسعه نیافته سرازیر می‌شود.

درست بخاطر این است که طی چهارصدسال گذشته شاهد این امر هستیم که از یک طرف پدیده توسعه یافتگی، توسعه پیدا کرده و از طرف

*** مرعشی: در سازمان‌های بین‌المللی آنهايي که سهم غالب را دارند، توافق‌نامه‌هایی امضاء می‌کنند که دیگران هم ناچار به رعایت هستند و یک کشور جهان‌سومی هم چون امکان دخل و تصرف ندارد، ناچار در قالب آن شرایط قرار می‌گیرد.**



بنابراین آن رده‌بندی‌های قبلی که آمارها را بی‌جان در نظر می‌گرفتند، مطلقاً از بین رفته است. معیار مورد نظر من برای اینکه کشوری استعمار کننده هست یا نیست، مقایسه سطح زندگی واقعی مردم است. مثلاً مردم اروپا چگونه زندگی می‌کنند و مردم کشور دیگری به صورتی عظیمی؛ بحثی را که آقای دکتر رواسانی آغاز کردند می‌تواند ادامه داد و دنبال کرد اما ممکن است ما را از بحث اصلی دور کند. من فکر می‌کنم شما هم با من تفاهم دارید که ما در مقولات علمی، بحث احساسی نداریم. ضمن این که به عنوان یک انسان احساس داریم و طبیعی است که دلمان می‌خواهد فقر و مشکلات را که روی احساسمان اثر گذاشته است، از بین ببریم یا راه‌هایی برای از میان بردن آنها پیدا کنیم. اما از این گذشته به نظر من توسعه و توسعه نیافتگی اصولاً شیوه بحث است و اگر جای اینها را با استعمار و مستعمره عوض کنیم، اصولاً ایسن پدیده‌ها را مبهم می‌کند. مگر اینکه اختلاف در مفهوم کلمات یا عبارت باشد. اشاراتی که شما درباره سازمان ملل و عوض شدن معیارها کردید هم به نظر من به معنای عوض شدن برخورد سازمان ملل نیست، بلکه نوعی طبقه‌بندی است که در آن مسایل توسعه انسانی هم مورد توجه قرار گرفته است.

به هر حال مطلب مورد نظر من این است که در علوم اجتماعی تجربی یک پدیده خیلی واضح وجود دارد و آن اینکه وقتی جهان از حدود سیصد سال پیش وارد دورانی شد که انقلاب صنعتی نام گرفته است، به هر علتی همه جهان یک باره وارد این دوران نشد و این مسئله مربوط به دوران انقلاب صنعتی هم نیست، بلکه در دوران‌های قبل هم همین‌طور بوده است و کسی هم ادعا نکرده که این دوران عادلانه شروع شده است. نکته‌ای که در این دوران به عنوان توسعه و توسعه نیافتگی از دید علوم اجتماعی تجربی مطرح شد، این پدیده بود که گروهی از کشورها توانستند این دوران را به طور موفق پشت سر بگذارند و امروز بنام توسعه یافته شناخته می‌شوند و گروه دیگری نتوانستند و باز تأکید می‌کنم که اصلاً بحث عادلانه بودن یا نبودن مطرح نیست.

دیگر هم پدیده توسعه نیافتگی توسعه یافته است. من فقط یک رقم را عرض می‌کنم: طبق گزارش مجله پریسا که یک مجله کوبایی است در اکتبر ۱۹۸۶، طبق ارقام کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای آمریکای لاتین، بدتر شدن روابط تجاری برای این منطقه بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ حدود ۱۶/۵ درصد بوده است که بیانگر ضرر سالیانه در حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار است. بنابراین اگر ما برای نوسازی صنعت کشورمان با یک سیستمی که در عدم تعادل است، برخورد داریم، چگونه برنامه‌ریزی کرده‌ایم که زیانهای این روابط به کشور ما وارز نشود.

رواسانی: شما اصطلاح توسعه و توسعه نیافتگی را بکار بردید به نظر من این دو مفهوم ما را به خطا می‌برد و تحلیل درستی نمی‌توانیم بکنیم. ما می‌توانیم از کشورهای استعماری صحبت کنیم و مستعمرات، چه در گذشته و چه در حال. توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی الفاظ بی‌طرفی هستند بنابراین بهتر است مستعمره و غیرمستعمره و استعمارگر به کار ببریم. و بعد مسأله کشورهایی مثل ما، توسعه نیست، راهی است. چون ما هنوز اسیر جنگال استعمار سرمایه‌داری هستیم. این قسمت اول گفتگوهای شما بود. بعد چند نکته اضافه کنم. مطلبی که اقتصاددانان کمتر به آن توجه می‌کنند این است که اقتصاد یک مقوله اجتماعی است. در رابطه با ساختار جامعه است، با نظام اقتصادی و اجتماعی حاکم، روابط افراد و طبقات مردم در امر تولید و توزیع، چگونگی مالکیت ثروت و بعد کل روابط جامعه مفروض با جوامع دیگر در یک برخورد تاریخی، علاوه بر این‌ها در هر تصمیم اقتصادی که می‌گیریم باید توجه داشته باشیم که ضرر و نفع آن به چه کسی می‌رسد، یعنی اقتصاد یک امر اجتماعی است.

اقتصاد را جدا از اجتماع، سیاست و فرهنگ در نظر گرفتن، موجب یک سلسله بحث‌هایی می‌شود که به نتیجه نخواهد رسید. به نظر من، ما الان کشورهای غربی و شرقی هم نداریم، بلکه کشورهای استعماری و استعمار شده داریم و بحث هم بر سر مراکز تصمیم‌گیری در دنیا است که اروپا و ژاپن و آمریکا هستند. اینها کشورهای تصمیم‌گیرنده هستند و تعدادی هم اعمار دارند مثل تایلند یا کره جنوبی و فیلیپین و... بقیه کشورها به درجات مختلف مستعمراند، البته باید بین آزادی‌های سیاسی با استعمار اقتصادی تفاوت قایل شد. ممکن است در کشوری قدرت

سیاسی دست نمایندگان مردم باشد این یک مرحله است، اما به این معنا نیست که در آن کشور قدرت اقتصادی هم دست مردم باشد. این از مسایلی است که در اغلب کشورها پیش می‌آید. بعضی کشورها هستند که خودشان را نجات داده‌اند و ما هم سعی می‌کنیم خودمان را کاملاً نجات دهیم.

جدید: شما چه معیاری برای اندازه‌گیری دارید که مثلاً فلان کشور پیشرفته است یا نیست و فلان کشور مستعمره هست یا نیست، آیا درآمد سرانه معیار است یا معیار دیگری دارید؟

رواسانی: نخیر، تنها درآمد سرانه نیست چون درآمد سرانه معیار خوبی برای سنجش نیست و چندی پیش در سازمان ملل متحد هم این موضوع مطرح شد؛ بنابراین اکنون برای تعیین پیشرفت و قدرت اقتصادی کشورها عوامل متعددی چون تولید ناخالص ملی، بهداشت، میزان مرگ و میر، درصد بیسوادان و میزان قدرت خرید مردم را در نظر می‌گیرند.

*** عظیمی:** ما بزرگترین کشور منطقه هستیم و اگر جهان متوجه شود که در پی حفظ ثبات هستیم، حاضر است با ما دور یک میز بنشیند و امتیاز بگیرد و امتیاز بدهد که ما هم با استفاده از امتیازات به اوضاع اقتصاد و صنعت خودمان سرو سامانی بدهیم.



در مورد ایران هم ما مطالعاتی را از چند سال پیش شروع کرده‌ایم که در کجای این دوران تحول تاریخی قرار داریم. مثلاً اگر تولید مدرن بومی شده را در نظر بگیریم در چه وضعی هستیم و تعدادی از دانشجویان هم به عنوان رساله روی این مسئله کار کرده‌اند و می‌کنند. بنابراین اگر خلاصه کنم بحث این است که هر کشوری که به هر دلیلی نتوانسته است این دوران را به طور موفقیت آمیز پشت سر بگذارد، به طور اجباری وابسته شده است. من مفاهیم وابستگی و استعماری و غیر استعمار را از این جنبه می‌فهمم و تردید هم ندارم. بنابراین تا توسعه پیدا نکنیم وابسته‌ایم و تا وقتی که وابسته هستیم ضرر می‌کنیم و همه این پدیده‌ها هم هست. نکته بعدی آن که یک وقت ما می‌خواهیم مطرح کنیم که مثلاً روابط ایران با ژاپن، آلمان، آمریکا و... در عمل طوری است که سود بیشتری نصیب این کشورها می‌شود و ممکن است ضرر هم به ما برسد. اما یک وقت ما می‌خواهیم وارد بحث‌هایی در زمینه زیربنای علل این پدیده شویم. در این صورت می‌توانیم وارد بحث علل بشویم اما ما را از بحث مورد نظرمان که بررسی گره‌های اقتصادی ایران است، دور می‌کند.



که ما ناگزیر هستیم مبادله‌های اقتصادی‌مان به گونه‌ای باشد که زیربناهای سیاسی و فرهنگی نظام ما را مخدوش نکند و در محیط‌های فراگیر خودمان که حضور در صحنه‌های جهانی است، طبیعی است که باید در همین بستر حرکت کنیم.

همچنین باید در نظر داشته باشیم که در دنیای غرب هم شرایط بر خلاف گفته‌های برخی از کارشناسان متعادل و آرام نیست و امروز نظام سرمایه‌داری در جهان دچار عدم تعادل‌هایی جدی‌تر از گذشته می‌شود و ما باید چگونگی این عدم تعادل‌ها و رمز و راز آنها را دریابیم و تبیین کنیم و اگر بتوانیم مسیر تحولات را شناسایی کنیم، اگر این گونه عمل کنیم آن وقت با توجه به نظام ارزشی خودمان می‌توانیم به نسبت تأثیر لازم را در جهان داشته باشیم و براساس آن عمل کنیم. و زمینه‌های جدیدی از دگرگونی در صحنه‌های بین‌المللی را در مسیر گسترش ارزشهای الهی بوجود آوریم.



حقیقی: بحث طوری شروع شد که می‌تواند دامنه گسترده‌ای پیدا کند چون حتی روی واژه‌ها هم تأکید می‌شود. اما برای این که بتوانیم به موضوع مهمتری که مورد نظر ماست برسیم، شاید بهتر باشد که حوزه بحث را باریکتر کنیم.

بهرحال وبه هردلیل که باشد در عصر کنونی یک گروه از کشورهای هستند که به ابزار و اطلاعات و از همه مهمتر سازماندهی مجهز هستند که مابه سادگی نمی‌توانیم اینها را تغییر دهیم و روابط موجود دنیای امروز این چنین است. بنابراین موقعی که مثلاً مقررات تجارت بین‌المللی نوشته می‌شود، کشوری که سهم بیشتری دارد حرف بیشتری هم برای گفتن دارد و در همه سازمان‌های بین‌المللی همین‌طور است.

پس ما باید یک ارزیابی دقیق از کشورمان داشته باشیم و جایگاهش را در این روابط مشخص کنیم. و این نکته را هم در نظر داشته باشیم که سرعت پیشرفت آنها روز به روز بیشتر می‌شود و نوع سوم استعمار هم شروع شده است که استعمار تکنولوژیک و اطلاعاتی است و بسیار پیشرفته است.

پس باتوجه به نکات یاد شده ما باید واقع‌بین باشیم و باتوجه به شرایط جهان و شرایط خودمان راه‌حلی را بیابیم که کمتر لطمه بسینیم و بیشترین منافع را به دست آوریم.

جدیو: چون این قسمت بحث، بحث نظری است، من خیلی کوتاه عرض می‌کنم که با صحبت‌های آقای عظیمی موافقم و به نظر من دیدگاه واقع‌گرایانه این است که ما در دورانی از جهان عقب ماندیم و حالا مهمترین کار این است که باید ببینیم چه برنامه‌هایی برای ورود دوباره به جرگه کشورهای پیشرفته داریم. این را هم باید قبول کنیم که هر کس دیر می‌رسد باید بهای بیشتری بپردازد.

رواسانی: به طور خلاصه عرض کنم که سه نظام فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در ایران هست که در حال حاضر نظام اقتصادی ایران در تضاد با

بنابراین اگر صلاح می‌دانید پیش فرض‌هایی را بپذیریم و وارد بحث اصلی بشویم مثلاً قبول کنیم که رابطه اقتصادی ایران و آمریکا رابطه گرگ و میش است و پیش‌فرض‌های دیگر که براساس آنها شروع کنیم اثرات آن را روی اقتصاد خودمان بررسی کنیم. در غیر این صورت ادامه بحث به گونه‌ای خواهد بود که ما را از موضوع اصلی دور می‌کند.

هرعشی: در ادامه بحثی که آقایان داشتند من هم چند نکته را توضیح می‌دهم تا یک هم‌نویسی برای تکمیل بحث داشته باشیم. به نظر من در انسان سه جنبه یا نظام قابل توجه و بررسی است. یکی نظام تمایلات است که انگیزه‌های انسان‌ها را شکل می‌دهد. دیگری نظام اطلاعات و افکار است که مدل ذهنی او و نحوه نگرش او به زندگی است. یکی هم نظام آثار است که همان اعمال و رفتار انسان است.

این مثال را من در مورد انسان زدم اما همین را می‌شود به یک سازمان یا موسسه و سرانجام به یک کشور یا نظام حکومتی تعمیم داد که در مورد کشورها تمایلات اجتماعی را می‌توانیم نظام سیاسی تسلفی کنیم و به عبارتی نظام سیاسی در تنظیم تمایلات اجتماعی مسئولیت تکفل دارد. نظام فرهنگی همان نظام اطلاعات است و نظام اقتصادی همان نظام آثار است. این مثال در مورد سازمان‌های بین‌المللی هم مصداق دارد و نظام آثار آنان روی بسیاری از کشورها تأثیر دارد و تصمیم‌های اعضای یک سازمان نمی‌تواند مستقل از آن سازمان صورت گیرد. به عنوان نمونه صندوق بین‌المللی پول یا موافقت‌نامه‌ای که به نام «گات» معروف است و... نکته اساسی هم در این جا این است که معمولاً در این گونه سازمانها آنهایی که سهم غالب را دارند توافق‌نامه‌هایی امضاء می‌کنند که براساس وفاق جمعی خودشان است و دیگران هم ناچار به رعایت هستند. حالا یک کشور

جهان سومی که می‌خواهد وارد این نظام مبادله جهانی بشود چون امکان دخل و تصرف ندارد به ناچار در قالب شرایطی قرار می‌گیرد که زیربنای این نظام است. این کشور می‌تواند بگوید من فلان کالا را در حال حاضر نمی‌خرم اما نمی‌تواند شرایط مبادله را طراحی کند و یا تغییر دهد. به عنوان نمونه شکر را در نظر بگیرید که در سالهای گذشته قیمت آن از یک تن ۲۴۰ دلار تا هزار دلار در نوسان بوده است و مسلم است که این میزان تغییر قیمت ناشی از عرضه و تقاضا یا به عبارتی عوامل اقتصادی صرف نیست. بنابراین همان‌طور که در خلال بحث اشاره شد، ما نمی‌توانیم این سه نظام را از یکدیگر جدا بدانیم. و در جهان امروز نظام‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی به هم آمیخته است.

من به عنوان یک کارشناس کوچک استنباطی که از نظام‌های مادی دارم این است که آنها همه عوامل را در جهت به حداکثر رساندن تولید مادی خودشان و منافع خودشان به کار می‌گیرند و بهینه می‌کنند و در قالب یک نظام، آنها تمام کره زمین را به عنوان یک منطقه لازم برای به حداکثر رساندن منافع و مصالح خودشان تلقی می‌کنند.

در مورد فروپاشی بخشی از نظام جهانی - شوروی سابق - ما شاهد هستیم که آنها از مدل مقدری که جلوی آنها گذاشته بودند، پیروی کردند و به سمت تنها انتخابی رفتند که برایشان میسر بود. حالا برگردیم به کشورمان و موضوع بحث که گرهای اقتصادی و صنعتی ایران است. با توجه به این فضای بین‌المللی ما به لحاظ اقتصادی البته یک کشور جهان سومی هستیم. اما به لحاظ فرهنگی و سیاسی حرف‌های تازه‌ای را مطرح کرده‌ایم و اراده دیگری داریم.

در واقع اگر قبول کنیم که نظام‌های گفته شده به هم آمیخته است و تنظیمات اقتصادی نمی‌تواند مستقل از تنظیمات سیاسی صورت گیرد و این دو نمی‌تواند مستقل از نرم‌افزارهای فرهنگی کار کنند، طبیعی است که ما در مورد مسائل اقتصادی هم از همان مبانی ارزشی پیروی کنیم که بر سیاست و فرهنگ، حاکم است. یعنی این



*** حقیقی: نوع سومی از استعمار شروع شده که تکنولوژیک و اطلاعاتی است و بسیار هم پیشرفته است. بنابراین باید یک ارزیابی دقیق از کشورمان داشته باشیم و جایگاهش را در روابط بین‌المللی مشخص کنیم.**

جلب می‌شود به جایی که انقلاب اسلامی را مطرح کرده است. و این توجه و علاقه در مدت ۱۰ یا ۲۰ سال ارتباط چندانی با حوادثی که در ایران می‌افتد، ندارد و تجربه شوروی هم به ما نشان داد که علیرغم گرفتاری‌ها و بیچارگی‌هایی که مردم شوروی در اثر انقلاب داشتند و لسی سالهای سال در بیرون از شوروی افرادی در پی این بودند که به همین روش شوروی باظلم مبارزه کنند.

بنابراین ما با یک ایران سروکار داریم که از نظر برد ایدئولوژیک انقلاب و داشتن نفوذ اهمیت زیادی در دهه آخر قرن بیستم و دهه اول قرن بیستویکم خواهد داشت و اصولاً نقش و اهمیت منطقه خلیج فارس در این مدت زیاد خواهد شد.

به نظر من در این موقعیت، جهان دنبال این خواهد بود که نفت دارای یک وضعیت پایتبات باشد و خیلی هم روی قیمت آن حساس نخواهد بود. ضمن اینکه قیمت برایش مهم است، ولی عرضه نفت مهم‌تر است.

حالا اگر این‌طور باشد و این موضوع را قبول کنیم، درنظم نوین جهانی تا آنجایی که به نفت مربوط می‌شود، دنیا دنبال این خواهد بود که آیا حرکاتی خواهیم کرد که این وضعیت را پایتبات نگاه دارد یا آن را بهم بریزد. آیا ما اصولاً توان این را داریم که موقعیت را تغییر دهیم یا خیر؟ اینها یک سری بحث است و بر اساس جواب‌هایی که برای این پرسش‌ها پیش‌بینی می‌شود، ارتباط ما با این نظم نوین فرق خواهد کرد و گرهمای صنعت و اقتصاد ایران هم به انواع مختلف مطرح می‌شود و این پدیده‌ها روی هم اثر خواهند گذاشت.

ما بزرگترین کشور منطقه هستیم و اگر جهان متوجه شود که در پی حفظ ثبات هستیم، حاضر است با ما دوز یک میز بنشیند و امتیاز بدهد و امتیاز بگیرد که ما هم با استفاده از امتیازات به اوضاع اقتصاد و صنعت خودمان سر و سامانی بدهیم یا این که احساس کند ما در پی بهم ریختن اوضاع هستیم و آن وقت برای مقابله با ما به فکر چاره می‌افتد و اوضاع فرق می‌کند.

یک نکته دیگر هم این است که آیا سه گوشه مثلث قدرتمند جهان یعنی ژاپن، آمریکا و اروپا در مورد نفت علیرغم اختلافاتی که در زمینه‌های دیگر دارند، متحد عمل می‌کنند یا خیر؟ البته نفع آنها ایجاب می‌کند که در این مورد اختلافات را کنار بگذارند و این را یک نفع مشترک بدانند و هماهنگ عمل کنند. اگر این‌طور بشود به نظر من نتیجه‌ای که به دست می‌آید این است که دنیا و نظم نوین دنبال ایجاد کشورهای کوچک و کم‌قدرت خواهد بود تا بتواند با خیال راحت ثبات خود را حفظ کند و این بدون شک روی ما اثر خواهد گذاشت. البته این به معنای آن نیست که اجازه ندهند ما در صنعت خودمان سرمایه‌گذاری کنیم اما نوع چگونگی آن فرق می‌کند.

یک طرف دیگر بحث مربوط خود صنعت ایران است که اگر چه امروز با ۵۰ سال پیش خیلی فرق دارد، اما واقعیت مسئله این است که این صنعت هیچ موقع پویایی نداشته است و دینامیسم درونی تحول را ندارد. اگر چه در زمینه تأمین کالا، تأمین شغل و انتقال تکنولوژی و این قبیل مسایل روی اقتصاد ایران خیلی کار شده است اما این نارسایی را دارد. به این دلیل است که وقتی در زمینه صادرات و واردات بررسی می‌کنیم

نظام‌های فرهنگی و سیاسی است. به این معنا که درحالی که نظام سیاسی، به آزادی سیاسی معتقد است و این روش را پی‌گیری می‌کند و نظام فرهنگی روی ارزش‌های انسانی و قابل قبولی تکیه می‌کند، نظام اقتصادی ایران با باز کردن بازار روی کالاهای خارجی، عکس این دو کار می‌کند.

همه باید توجه داشته باشیم که کالای خارجی حامل و ناقل فرهنگ غرب است و جایی که کالای خارجی باشد فرهنگش هم هست. آن هم در شرایطی که ظالمانه بودن و ضد انسانی بودن نظام سرمایه‌داری بحث روز دنیا به حساب می‌آید و بسیاری از متفکران به این نتیجه رسیده‌اند.

یک نکته دیگر هم اضافه می‌کنم و آن این که بررسی معلولها ما را به نتیجه نمی‌رساند و باید دنبال علت گشت. مثلاً دنبال این که چرا عقب ماندیم؟ یا این که شرایط تاریخی کشورهای که جلو رفتند چه بود. یا شما که می‌گویید گرهمای اقتصاد و صنایع ایران، آیا این گرهمای از اول تاریخ بشر بوده است؟ یا این که عواملی اینها را پدید آورده و باید دنبال این باشیم که این گرهمای معلول چه مکانیزمی است.

عظیمی: آقای رواسانی اشاره فرمودند و من باز هم تاکید می‌کنم که در اینجا هیچ کدام از ما اختلافی در این نداریم که نظام سرمایه‌داری یک نظام غیر انسانی و با سببیت بوده است. اما این که اصل بحث ما نیست که دنبال علت این غیر انسانی بودن و سببیت باشیم.

بنابراین من می‌خواهم که بحث نظری را به همین جا ختم کنیم و بیشتر توجه و نگاهمان به مسئله اقتصاد و صنعت ایران باشد و این که با توجه به تحولات بین‌المللی چه باید بکنیم.

تغییر و تحولات در فضای بین‌المللی متعدد است و ما باید ببینیم که کدام یک از این تغییرات مورد توجه و نظر ماست. مثلاً موضوع یک قطبی شدن جهان باعث بحث‌هایی شده است. یا بحث در این است که یک اروپای متحد به وجود می‌آید یا خیر؟ آیا این جهان یک قطبی در داخل خود دچار تضاد می‌شود و ژاپن و آلمان و آمریکا باهم ستیزه خواهند کرد یا خیر؟

بحث بر سر این است که در ۲۰ یا ۳۰ سال آینده تحولات در دنیای انرژی چیست؟ یا این بحث‌های خوش‌بینانه‌ای که مطرح شده که سازمان ملل قدرت بیشتری می‌گیرد و به عنوان یک سازمان جهانی واقعی مطرح می‌شود و این سازمان از این پس یک نظمی در جهان ایجاد خواهد کرد.

به هر حال ما باید ببینیم کدامیک از این تغییرات مورد توجه و نظر است. من یکی دو نکته را برای شروع مورد تاکید قرار می‌دهم. نکته اول این است که ایران از چند صد سال پیش تا حالا یک موقعیت استراتژیک از نظر سیاسی داشته است و هنوز هم دارد. مثلاً قبلاً و در هنگام شروع تحولات صنعتی کشور ما به وسیله سه امپراتوری (انگلیس در شرق، روسیه در شمال و عثمانی در غرب) احاطه شده بود که سه امپراتوری اصلی درگیر تحولات بودند و این یک موقعیت استراتژیک به ایران داده بود در حالی که سران کشور در آن زمان اصلاً درکی از تحولات نداشتند.

به این دلیل است که وقتی امتیاز معادن ایران را واگذار می‌کنند در آن می‌نویسند به استثنای معادن احجار کریمه. برای این که احجار کریمه یعنی یاقوت و فیروزه و اینها را می‌شناختند اما از نفت چیزی نمی‌دانستند و همین‌طور درباره اهمیت راه‌آهن و تلگراف و ...

حالا هم که دیگر امپراتوری‌ها را نداریم، هنوز در جنوب نفت داریم و بر اساس مطالعاتی که شده دنیا در ۲۰ یا ۳۰ سال آینده احتیاج بیشتری به نفت منطقه خلیج فارس خواهد داشت. از نظر انرژی‌های

جانشین هم هنوز در این فاصله زمانی امکان جانشین کردن انرژی دیگری بانفت در سطح وسیع وجود ندارد. مگر این که تغییرات جهشی اتفاق بیفتد که بعید است. لذا ایران در منطقه‌ای استراتژیک قرار دارد. و از این گذشته یک انقلاب اسلامی در ایران اتفاق افتاده که صرف‌نظر از این که کسی با آن موافق باشد یا نباشد، در جهان اثر گذاشته و یک برد ایدئولوژیک در کشورهای مسلمان دارد. کشورهای مسلمانی که نفت دارند و همه هم دچار عدم تعادل‌های توسعه نیافتگی یا استعمارزدگی هستند، فقر اقتصادی و خفقان سیاسی و ناپسامانی‌های فرهنگی دارند.

این کشورها وقتی که بخواهند برای رفع گرفتاری‌ها دنبال راه چاره بگردند، به ایران و انقلاب آن هم توجه می‌کنند و خود به خود توجه آنها



صنعتی مواجه هستیم که دارد نا به جا تقویت می‌شود. بنابراین یک جو نا مناسب بین‌المللی و یک رشد نامناسب صنعت داخلی، اینها دارند با هم تلفیق می‌شوند که اگر در این استراتژی تغییری حاصل نشود، به خصوص که در قسمت بین‌المللی کار زیادی نمی‌توانیم بکنیم، باید منتظر بحران‌ها و نابسامانی و انواع وابستگی‌ها در آینده باشیم.

اقلام عمده صادرات و واردات در سالهای ۱۳۶۷-۱۳۵۸

کلاس کالا	ارزش به میلیارد ریال	واردات	ارزش به میلیارد دلار
کشور	۱۸۵	ماشین آلات	۱۳۳
معدن، فلز و فلزات	۱۰۷	آهن و فولاد	۱۱۳
پوشاک	۴۵	لوازم برقی	۷۸
سنگ	۲۱	انواع غلات	۶۳
سربطبات	۱۸	پلاستیک	۳۸
بهره‌برداران معدنی	۱۷/۹۰	وسایل بدکی	۱۱
بهره‌برداران کشاورزی	۱۷	گوشت	۱۴
زوده	۱۴	محصولات دارویی	۳۵
کشاکش	۷/۳۲	روغن چربی	۱۷
مواد اولیه بیانی	۴/۴۳	کاغذ و مقوا	۱۷

برگرفته از: برخی بررسی‌ها درباره واردات و صادرات کالاهای ۱۳۶۹-۱۳۵۸

نوشته: حسین علوی راد

رواسانی: من دنباله بحث را با ذکر چند نکته دیگر درباره تغییرات فضای بین‌المللی که آقای عظیمی نیز به آن اشاره داشتند دنبال می‌کنم. در شرایط حاضر سه قطب جهانی یعنی ژاپن و آمریکا و اروپای غربی به شکلی با هم به توافق رسیده و کنار آمده‌اند. به این معنی که آمریکا با بازار بزرگی در اختیار داشته باشد که از آلاسکا تا جنوب آمریکای لاتین را در بر می‌گیرد و محور آن هم اتحادیه‌ای است که اخیراً آمریکا و کانادا و مکزیک با هم درست کرده‌اند. این بازار مشترک از نیروی کار مکزیک، منابع کانادا و تکنیک آمریکا تغذیه می‌کند و از نظر جمعیت و توان تولید نیز قوی‌تر از اروپای غربی است.

اروپای غربی، روسیه و اروپای شرقی را در اختیار خواهد داشت و ژاپن هم چین و آسیای جنوب شرقی را. این البته تقسیمات عمده است. اما در مورد نفت خاورمیانه من هم با آقای عظیمی موافقم که آنها به توافق می‌رسند و مسئله حکومت مشترک مطرح می‌شود. برای اینکه نفت یک عنصر تعیین کننده در صنعت است و کسی که نفت را در اختیار داشته باشد می‌تواند قیمت تولیدات صنعتی را کنترل کند.

مطلب دیگر این که اگر چه بلوک‌های قدرت در برخی موارد وحدت و در برخی موارد تضاد و اختلاف دارند، اما وضع طوری نیست که ما روی تضادهایشان تکیه کنیم و بگوئیم مثلاً می‌خواهیم از تضاد آمریکا و اروپای غربی استفاده کنیم. چون شرکت‌های چند ملیتی آن چنان دقیق عمل می‌کنند که این مرزبندی‌ها به شوخی بیشتر شباهت پیدا می‌کند. و اگر این روش را پیش بگیریم و بخواهیم با تقویت اروپای غربی جلوی آمریکا بایستیم ناگزیر مستعمره اروپا خواهیم شد. در حالی که هدف ما این است که مستعمره نباشیم، حالا چه ژاپن باشد چه آمریکا و چه اروپا، ما می‌خواهیم کشوری آباد و مستقل باشیم و هدف ما باید این باشد.

البته الان مسئله فروپاشی شوروی سابق و به هم ریختن و تغییر و تحولات اقتصادی جمهوری‌های مستقل به شدت مورد توجه همه بلوک‌های قدرت است. چون آنها قادر به پرداخت بدهی‌هایشان نیستند و این بزرگترین تهدید خواهد بود.

ندارند، دنیای سرمایه‌داری با بحران‌هایی مواجه است که نیاز به سرمایه‌گذاری زیادی دارد و به همین علت آنها دنبال نفت فراوان و ارزان هستند. بنابراین خاورمیانه جایی است که خیلی مورد توجه آنهاست

آمار و ارقامی که موجود است بسیار قابل بررسی است. مثلاً نگاهی به آمار و ارقام کتاب «برخی بررسی‌ها درباره واردات و صادرات کالا به کشور در سال‌های ۶۹-۱۳۵۸» نشان می‌دهد که در ۱۰ سال صادرات سرانه ما ۱۳۰ دلار بوده است و آمار واردات سرانه در همین مدت ۳۰۰۰ دلار. از نظر تنوع صادرات نیز ما همچنان به صادرات سنتی مثل خشکبار و فرش و پوست و روده متکی هستیم و صادرات صنعتی چیزی در حدود صفر است. این آمارها حاکی از آن است که اگر چه صنعت دستاوردهای زیادی داشته است اما پویایی ندارد. حالا باید ببینیم که پویایی صنعتی چگونه حاصل می‌شود؟ پویایی صنعت شرط اولش این است که استراتژی توسعه در سطح کلان داشته باشیم. بنابراین اولین گره صنعت ما فقدان وجود استراتژی کلان توسعه کشور است.

آقای رواسانی به واردات بدون حساب کالا از خارج اشاره کردند و این که اجناس بنجل وارد می‌شود. من می‌گویم اصلاً اجناس بنجل نه و بهترین کالاها وارد می‌شود. اما نکته مهم این است که یک کشور در حال گذر که به شدت نیازمند سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه است اصلاً نباید نمی‌تواند اجازه دهد که منابعش از کشور خارج شوند.

نکته دیگری که اشاره می‌کنم مسئله آزاد کردن صنعت و رقابت آن است. مثلاً در استراتژی کلان تصمیم گرفتند که صنعت را آزاد کنند تا بتواند رقابت کند و روی پای خودش بایستد. استدلال آنها هم این بود که گفتند سال‌ها صنعت را حمایت کردیم اما به جایی نرسید. در حالی که فراموش کردند بگویند چرا، به چه دلیل حمایت می‌کردند

*** رواسانی: درآمد سرانه معیار خوبی برای سنجش پیشرفت نیست و اکنون برای تعیین پیشرفت و قدرت اقتصادی کشورها عوامل متعددی چون تولید ناخالص ملی، بهداشت، درصد بيسوادی و قدرت خرید مردم را در نظر می‌گیرند.**



چگونه حمایت می‌کردند و آیا فلسفه حمایت درست بوده است یا نه؟ اگر درست در مورد صنایع کشور محاسبه می‌کردند و میزان حمایت واقعی را به دست می‌آوردند آن وقت می‌شد به تدریج از این حمایت کم کرد تا صنعت روی پای خودش بایستد، اما وقتی که معیارها و ابزار لازم برای کم کردن حمایت را ندارند، مسایلی که شامل تحقیقات و نیروی انسانی آموزش دید می‌شود، این کار اشتباه است. بله، اگر ابزارها و منابع لازم فراهم نشود، هزار سال هم بخواهید صنعت را نگه دارید باید حمایت کنید و هر لحظه که حمایت نکنید از بین خواهد رفت. از این گذشته صنعت ما به علت پول نفتی که داشتیم برای مصرف آنبوه طراحی شده است، نه برای دوره گذر. در دهه اول انقلاب این حالت را تا حدی محدود کرده بودیم و این مصرف‌گرایی را داشتیم به احتضار می‌کشاندیم. اما به نظر می‌رسد که در این دو سه سال اخیر دوباره داریم به این موجود نیمه جان غذا می‌دهیم. و آنرا تقویت می‌کنیم. یعنی صنایعی که برای دوره و فورپول نفت بود و برای این دوره اصلاً مناسب نیست.

این بحثی هم که در مورد دولتی و خصوصی بودن این صنایع است که اگر به بخش خصوصی بدهیم بهتر کار می‌کنند و... یک بحث فرعی است چون این صنایع اصلاً قدرت ورود به بازارهای جهانی را ندارند. پس اصل بحث این است که ما با یک نظم نوین جهانی رو به رو هستیم که به نظر می‌رسد در صدد ضعیف کردن ما است و از طرف دیگر در داخل با



*** جدیر: باید بررسی کنیم که از لحاظ صنعتی در چه موقعیتی هستیم تا بتوانیم از توانائی‌ها و مزیت‌های خودمان واز ظرفیت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کشور در جهت کسب درآمد ملی بیشتر در مبادلات بین‌المللی استفاده کنیم.**

عیناً استفاده می‌کنیم. به تعبیر دیگر چون خودمان به فکر طراحی نرم‌افزار نبودیم به این امر نپرداختیم که اگر می‌گوئیم یک نظام سیاست با فرهنگ و اقتصادش به هم آمیخته است و اگر قبول داریم که هر سیستمی یک مبنای فلسفی دارد که سیاست و فرهنگش روی این فلسفه سوار شده است و اقتصادش نیز این چنین است، پس به طور طبیعی باید در تنظیمات درونی مدل‌سازی به گونه‌ای انجام شود که مبتنی بر آن فلسفه باشد.

در مورد سیاست و فرهنگ، چون تصمیم از سوی رهبران سیاسی و فرهنگی گرفته می‌شود این تنظیمات به درجات متفاوت امکان‌پذیر بوده است. اما در مورد بخش اقتصادی می‌شود گفت که اصلاً تنظیمات متناسب با نظام نداشتیم. حال برمی‌گردیم به صنعت، می‌گویید گرهای صنعت کجاست؟ و آقای اسکویی در این مورد تأکید دارند. به عنوان یک پاسخ عرض می‌کنم مگر صنعت در بستر اقتصاد حرکت نمی‌کند و مگر یک بخش از بستر اقتصاد نظام اعتباری نیست؟ نظام اعتباری ما متأسفانه هنوز یک نظام دلخواه اسلامی نیست. ما مایل هستیم که اقتصادمان را اسلامی کنیم. ولی سیستم اعتباری ما یک سیستم ربوی است. آیا می‌توانیم از این مسئله صرف نظر کنیم و یک خرده نظام بنام اعتبارات را مستثنی کنیم. اگر می‌خواهیم اقتصاد ما اسلامی باشد که بتواند با فرهنگ و سیاست این نظام همخوانی و هماهنگی کند، ضرورتاً باید نرم‌افزارهای خاص خودش را داشته باشد.

اگر از مدل‌های نظری اقتصاد رایج استفاده کنیم، در نظام اقتصادی غرب متجمل خواهیم شد و مارا به اقتصاد آنها ضمیمه می‌کند و این طبیعی است که اگر تمام مسئولان اجرایی ما از نیت خیر و اعتقادات قلبی والا می‌نیز برخوردار باشند، هیچ پرهیزی از این موضوع نمی‌توانند بکنند چون مدل‌ها اثر وضعی دارد و تأثیر خاص خودش را به جا می‌گذارد. یک راه حل این است که تا موقعی که نرم‌افزارها را طراحی نکرده‌ایم برای ادامه اقتصادمان یک گروه زنده کارشناسی که هم در واقعیت‌های اجتماعی حضور داشته باشند و در مباحث نظری توانمند باشند گردآوری کنیم تا اولویت‌های فعلی را مشخص کنند و ببینیم که محوری‌ترین مسایل ما چیست؟ یک واقعیت هم این است که چون ما انقلاب اسلامی کرده‌ایم و خیلی جاها به ما چشم دوخته‌اند این سبب می‌شود که به مسایل و مشکلات آنها نیز توجه کنیم و در صدد رفع آنها براهیم که انشا... موفق هم می‌شویم.

در مورد این نکته هم که گفته شد با توجه به تحولات جهانی و در وضع فعلی اقتصاد ما پویایی ندارد، به نظر من ما می‌توانیم در حد یک بهینه‌سازی محدود و موضعی کار کنیم. یعنی اگر چه صنعت ما پویا نیست ولی همین صنعت می‌تواند زمینه برای پویایی پیدا بکند. واقعیت امروز صنعت همان است که همکاران اشاره کردند. از طرف دیگر نمی‌توانیم این واقعیت را ندیده بگیریم که جامعه ما هم یک میل توسعه یافته مصرف پیدا می‌کند. شما در همه کشورهای دیگر به تقاضای موثر برخورد می‌کنید. در مورد کشورمان تعبیرم این است که ما در ایران تقاضای توسعه یافته اجتماعی داریم. یعنی بسیاری از کالاهایی که در گذشته مصرف نمی‌شد، الان طوری وانمود شده است که اینها مصرف طبیعی شماس است و زندگی بدون آنها نمی‌تواند مطلوب باشد و معنا ندارد. بنابراین در حال حاضر باید برای رفع گرماها و تنگناها برنامه‌ای

و برسر این منطقه به توافق خواهند رسید تا کشورهای کوچک و کم‌قدرت و گرفتار مسایل و مشکلات فراوان در این منطقه باشد.

ما در جهانی با این چشم‌انداز قرار گرفته‌ایم و باید از خود بپرسیم که برای مقابله چه کرده‌ایم، چه می‌کنیم و چه باید بکنیم. اگر می‌خواهید استقلال اقتصادی به دست بیاوریم این کارهایی که دارد انجام می‌شود و این واردات بی‌حساب به نتیجه دلخواه ما منجر نخواهد شد، بلکه تشدید وابستگی را به دنبال خواهد داشت.

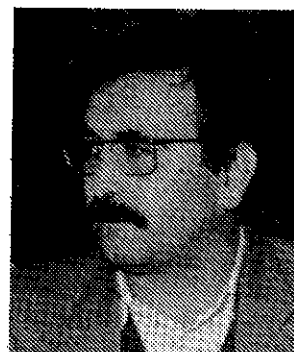
در هیچ کشوری رشد اقتصادی بدون محدود کردن واردات امکان‌پذیر نیست. البته هر کشور ویژگی‌های خودش را دارد و نسخه عام نمی‌توان داد اما این اصل کلی حاکم است. وقتی ما جلوی سیل واردات را نمی‌گیریم، برنامه‌ریزی برای صنعت چندان معنایی ندارد. بحث برسر این نیست که سرمایه‌داری یا سوسیالیستی یا یک سیستم دیگر باشد، نه اصلاً سرمایه‌داری خالص باشد، اما به هر حال اعتباراتی که به صنعت اختصاص داده می‌شود در کدام بخش و با کدام اولویت و کدام برنامه‌ریزی باید سرمایه‌گذاری شود؟ سرمایه‌گذار چه کالایی را و با چه امنیتی تولید کنند؟ همچنین فراموش نکنیم که ما برای جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی صحبت می‌کنیم و بخش بزرگی از مردم جهان به ما چشم دوخته‌اند که چه می‌کنیم. بنابراین کارها با شعار درست نمی‌شود و هر چه ما از خودمان تعریف کنیم اگر در عمل به آرمان‌های انقلاب اسلامی وفادار نمانیم نمی‌توانیم پیشرفت کنیم.

هر عشی: من فکر می‌کنم با توضیحاتی که آقای عظیمی و آقای رواسانی دادند به این نتیجه می‌رسیم که ما در نقطه‌ای از جهان قرار گرفته‌ایم که به دلیل وجود نفت، کشورهای اروپایی و ژاپن و آمریکا در مورد آن به توافق می‌رسند. علاوه بر این به دلیل انقلاب اسلامی، کشور ما از جایگاه و حساسیت خاصی در کشورهای اسلامی برخوردار است. بنابراین، این مطالب را می‌توان پیش فرض این بخش از بحث تلقی کرد. حال من می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم که فکر می‌کنم کمتر مورد توجه قرار گرفت. نکته مورد نظر من این است که در هر نظامی سه زیر نظام سیاست، فرهنگ و اقتصاد وجود دارد که باید طراحی و مدل‌سازی شود. در مورد نظام اقتصادی، مدل‌سازی اقتصادی ما به گونه‌ای است که تعبیر بنده این است که ما را در اقتصاد جهانی حل می‌کند. علت هم این است که فرض کارشناسان در طراحی و مدل‌سازی اقتصادی بر این استوار است که ما یک کشور جهان سومی هستیم منابعی داریم و نیازهایی. بنابراین باید خودمان را با مدل‌ها موجود تطبیق دهیم. اینها بر این باور نیستند که اگر ما نظام سیاسی و فرهنگی خاص خودمان را داریم که مورد تهاجم نیز هست و از بیرون به آن حمله می‌کنند، نظام اقتصادی هم نباید دارای شرایطی باشد که بتواند جلوی تهاجم را سد کند و آن را خنثی سازد. کارشناسان اقتصادی کشور ما خود را متکفل چنین بحثی نمی‌بینند. مدل‌سازی که کارشناسان ما در محافل مختلف اقتصادی می‌کنند، آن مدل‌سازی نیست که با واقعیت‌های سیاسی و فرهنگی ما متناسب داشته باشد.

در مورد این مطلب که گفته شد چرا ما استراتژی جامع توسعه صنعتی نداریم هم اشاره‌ای به تنظیم برنامه ۵ ساله و شکل گرفتن آن می‌کنم. در دولت قبل بنا به ضرورت‌هایی که همه می‌دانیم چه بود، نوعی تفکر تمرکزگرا حاکم بود و سیاست‌گذاری اقتصادی هم متناسب با این تفکر حرکت کرد و شکل گرفت. اما بعد از تغییر دولت، سیاست هم تغییر کرد و دولتی روی کار آمد که ذهنیت جدیدی در جهت تنظیم اقتصاد جامعه داشت. یعنی مشارکت بیشتر مردم، افزایش فعالیت‌های بخش خصوصی و افزایش مرادفات تجاری همچنین تأکید بیشتر روی افزایش و توسعه صادرات غیرنفتی. اما این تغییرات متأسفانه فقط در کمیته بود و نه در ساختار برنامه و اجزای آن و تنظیمات ریز برنامه. چرا که تنظیمات در واقع ادامه همان استراتژی جایگزینی واردات بود. حالا چرا این وضع پیش آمد چون کارشناسان و نظام کارشناسی ما برای طراحی اقتصادی متناسب با جمهوری اسلامی ایران ابزار و وسایل لازم را ندارد و من باید اعتراف کنم که ما در نظام جمهوری اسلامی ایران یک خلاء تئوریک داریم. این خلاء تئوریک ما را به سمتی برده که از نرم‌افزارهای موجود در نظام غربی



داشته باشیم که بشود تعادل‌های محدود درونی ایجاد کرد. در زمینه استفاده از منابع کشورهایی که با ما روابط توأم با دشمنی و تهاجم ندارند نیز باید فکر کنیم. البته اگر قرار است از سرمایه کشورهای دیگر مثلاً ژاپن یا اروپا استفاده کنیم، باید طوری باشد که فشار تعیین‌کننده بر اقتصاد جمهوری اسلامی ایران وارد نکنند. به بیان دیگر سهم استفاده از منابع خارجی باید چنان محدود باشد که آثار تعیین‌کننده و کلان در نظام اقتصادی ایران نداشته باشد.



*** اسکویی: تغییر و تحولاتی که در فضای بین‌المللی انجام می‌پذیرد، اقتصاد ما را در شرایطی قرار داده است که بدون داشتن ارتباطات مناسب، امکان نوسازی صنایع کشور تقریباً وجود ندارد.**

اسکویی: نظراتی که در اینجا بیان شد حاکی از این بود که حرکاتی که الان در زمینه صنعت انجام می‌دهیم باعث می‌شود که ایران در نظام سرمایه‌داری ادغام یا به آن ضمیمه شود. متأسفانه ما هیچگونه برنامه‌ریزی نداریم که بتوانیم به طور فعال با مشکلات صنعت برخورد کنیم. من و شما اشاره کردیم که عدم تعادل‌هایی در نظام سرمایه‌داری وجود دارد. اما بحث اساسی این است که ما برای بهره‌برداری از این عدم تعادل‌ها چه برنامه‌ای داریم؟ آیا با ادامه سیاست‌های رژیم گذشته که جان‌شنینی واردات و توسعه صادرات بود و بیشتر هم جان‌شنینی واردات آن اجرا شد موفق به بهره‌برداری از عدم تعادل‌ها و شرایط جدید خواهیم شد.

اصولاً ساختار صنعت سنگین ما برای توسعه صادرات نیست و نیاز به تغییر آن به شدت وجود دارد، اما با کدام برنامه؟ توجه داشته باشید وقتی می‌گوئیم «تحولات بین‌المللی»، این موضوع جنبه‌های متعددی دارد که به برخی از آنها اشاره شد مثلاً در زمینه تحولات تکنولوژیک که آقای حقیقی تأکید کردند. بد نیست در این زمینه مثالی از کتاب آقای «دروکر» DRUEKER* بزنم که در سال ۱۹۸۶ چاپ شده است. در این کتاب آمده است که ژاپن در سال ۱۹۸۴ برای هر واحد از تولیدات صنعتی خود ۶۰ درصد از موادی را مصرف می‌کرد که در سال ۱۹۷۳ برای همین مقدار تولید به کار می‌برد و این یعنی ۴۰ درصد صرفه‌جویی یک مثال دیگر از همین کتاب در زمینه مخابرات می‌زنم به گفته نویسنده با ۵۰ تا صد پوند الیاف نوری می‌توان به همان اندازه پیام تلفنی انتقال داد که تا چندی پیش با یک تن کابل مسی امکان‌پذیر بود و انرژی مورد نیاز برای صد پوند کابل مسی معادل ۵ درصد از انرژی مورد نیاز برای تولید یک تن کابل مسی است. حالا سوال من این است که با این وضع ما چه برنامه‌ریزی داریم که بخواهیم وارد این بازار شویم. در واقع برنامه‌ای که آنها برای ما دارند مشخص است اما گره کار اینجاست که ما برنامه‌ریزی مشخصی نداریم.

نکته‌ای هم آقای مرعشی فرمودند در مورد خلاء تئوریک در کارشناسان ما. من حرم این است که در ایران برای کار کارشناسان ارزش واقعی قابل نیستیم و کارشناسان ما به اندازه قدر و منزلتشان ارزش ندارند. اگر برای کارشناسان ارزش و اهمیت لازم را قابل شویم، من فکر

می‌کنم مشکلات خیلی بهتر حل خواهند شد. اگر کارشناسان به نظر شما خلاء تئوریک دارند، ناشی از این است که به آنها فرصت لازم داده نشده است. ما در بخش‌های سیاسی و فرهنگی کوشش کردیم تا به مسایلی که داشتیم پاسخ دهیم و حالا در صدد پاسخ دادن به مسایل اقتصادی برآمده‌ایم ولی بخش اقتصاد قانون‌مندی‌های خاص خودش را دارد. اکنون که توجه به بخش اقتصاد شده است اگر بتوانیم به مشکلات اقتصادی پاسخ دهیم، منطقاً موفق خواهد شد ولی اگر پاسخ ندهد مشکلات اقتصادی به حاکمیت پاسخی سخت خواهد داد.

اقتصاد کنونی ما در یک سیستم در هم تنیده از مشکلات غوطه‌ور است. به عنوان مثال: اگر می‌خواهیم صادر کردن پسته و هندوانه و انار و خاویار را به عنوان استراتژی توسعه صنعتی مطرح کنیم که نمی‌شود. استراتژی‌های مطروحه استراتژی‌های تجاری است که از بازار بین‌المللی بر ما تحمیل شده است و ما هم طبق آن حرکت‌هایی انجام می‌دهیم. سازمان صنایع ملی قرار است در سال ۱۳۷۱ و طبق بودجه این سال بخشی از واحدهایش را به بخش خصوصی واگذار کند، یعنی اینکه در یک مقوله اقتصادی، سیاست به شما تحمیل شده است و اینجاست که یکی از گره‌های اساسی صنعت ما مشخص می‌شود.

حقیقی: با توجه به قسمت اخیر بحث من نظر شخصی‌ام را بیان می‌کنم. متأسفانه اتفاقی که افتاد و ما امروز شاهد ادامه‌اش هستیم، از دست رفتن یک فرصت طلایی ۱۰ یا ۱۲ ساله است که ما از نظر سیاسی یک

موقعیت محکم و تهاجمی در جهان داشتیم. این فرصت به دلایلی که می‌دانید از جمله جنگ تحمیلی و ضرورت دفاع مقدس از دست رفت. این سال‌ها زمانی بود که بهترین وقت را برای سازندگی داشتیم و به خصوص شور و فداکاری بسیار بالای مردم می‌توانست کمک بزرگی باشد. در کشورهای دیگر نیز همین تجربه را شاهد هستیم که در سال‌های اول انقلاب مردم کارهای بزرگی کردند بار سازندگی را به دوش گرفتند. مثلاً ریاضت اقتصادی و تحمل مشکلات در آن سال‌ها خیلی آسان‌تر بود ولی در وضع فعلی ما رشد صنعتی کمی داریم و چون شرایط تغییر یافته جنگ تمام شده است حالا باید انرژی بیشتری صرف کنیم و احتیاج به ایثار و گذشت داریم که نمی‌توانیم از همه مردم هم این انتظار را داشته باشیم.

جدول واردات و صادرات کشور در سالهای

۱۳۶۷-۱۳۵۸ (اعداد تقریبی است)

وزن	۱۳۸	میلیون تن
ارزش	۹۵۰۰	میلیارد ریال
ارزش	۱۳۵	میلیارد دلار
سرانه واردات	۳۰۰۰	دلار
وزن	۵	میلیون تن
ارزش	۴۱۷	میلیارد ریال
ارزش	۶	میلیارد دلار
سرانه صادرات	۱۳۰	دلار

این یک طرف قضیه و از طرف دیگر هم در این ده ساله اتفاقات و تحولات زیادی در جهان پیش آمده است. ما در دنیایی هستیم که از یک طرف هر کس سعی می‌کند مایحتاج خودش را تأمین کند، از یک طرف رقیب زیاد می‌شود راز یک طرف اقتصادهای بزرگی مثل آمریکا که براساس زیاده‌طلبی و رفاه بی‌حد و حصر و رشد مداوم بنا شده‌اند، خیال توقف ندارند. چرا که توقف برای این اقتصادها به معنای نابودی است. شیشه عمر نظام سرمایه‌داری در توقفش است، لذا می‌خواهد رشدش را به هر قیمتی ادامه دهد و دعوا بر سر بازارهاست.

علاوه بر این کشوری مثل آمریکا برای پایین آوردن میزان وابستگی خود به نفت و انرژی هم اقداماتی کرده است تا میزان مصرف انرژی در تولید ملی کاهش پیدا کند. اطلاعاتی که من دارم نشان می‌دهد که آنها سناریویی تنظیم کرده‌اند که با کنترل مصرف این ماده حیاتی آن را به یک عامل درونی تبدیل کننده و اجازه ندهند ما در این زمینه تعیین کننده باشیم. مسئله بعدی این است که نوآوری و تحقیق در این حالت جهش گرفته است ما انتقاد می‌کنیم که چرا کالاهای خارجی بازار ما را اشغال می‌کنند. ولی باید بپرسیم که ما در این مدت چه کرده‌ایم و آنها چه کرده‌اند؟ در این فاصله ۱۰ یا ۱۲ سال که دروازه‌ها را به روی کالاهای خارجی بسته بودیم چند درصد از نیازهای مردم را جواب داده‌ایم و این موضوع هم به مسایل ما اضافه شده است. یادمان هم نرود که ما با انسان‌هایی سر و کار داریم که همه از بعد اخلاقیات و معنویات کامل نیستند و حتی آنهایی که چندین سال در این کشور جنگ و دفاع کرده‌اند وزیر باران موشک و بمب بوده‌اند، امروز دنبال بهترین و زیباترین وسیله زندگی هستند و این فطرت آنهاست. بنابراین اگر به نیازهایشان جواب داده نشود و در داخل نتوانیم کنترل کنیم و پاسخگو باشیم، اینطور بروز می‌کند. خلاصه اینکه ما در زمینه نوآوری و تحقیق و بازاریابی جهانی کار چندانی نکرده‌ایم ولی آنها قدم‌های بزرگی برداشته‌اند و به این دلیل ما نمی‌توانیم کالاهایمان را در بازارهای آنها بفروشیم ولی آنها به راحتی بازار ما را در اختیار می‌گیرند. از همه مهمتر استفاده از اطلاعات حاصل از تحقیق و نوآوری و انباشت اطلاعات و استفاده مجدد از آنهاست که به دور جدیدی از پیشرفت منجر می‌شود. ما همین الان هم از نظر اطلاعات خیلی فقیر هستیم، مثلاً اگر بخواهیم آماری از تعداد و انواع خودروهایی که در این سال‌ها وارد شده داشته باشیم، مرجعی نیست که این اطلاعات را به طور دقیق بدهد. مثلاً می‌گویند این قدر تن ماشین وارد شده است در حالی که تن‌ساز واردات خودرو مشکل ما را حل نمی‌کند ولی آنها اطلاعات دقیق دارند و می‌دانند در ایران چه می‌گذرد و ما چه نیازهایی داریم، تا بر اساس آن و علاقه و سلیقه مردم برای ما کالا بسازند. در هر حال حالا که دروازه‌ها باز شده است، متأسفانه سازمانها و نهادهایی دنبال وارد کردن کالاهای خارجی هستند که اصلاً از آنها انتظار نمی‌رود کفایت بررسی کنید که نمایندگی کالاهای خارجی از جمله اتومبیل را چه ارگان‌هایی به عهده گرفته‌اند و این مارک‌های گوناگون را چه کسانی وارد می‌کنند.

*** مرعی: مدل سازی نظام اقتصادی ما به گونهای است که ما را در اقتصاد جهانی حل می‌کند.**

*** جدیر: با جمهوری‌های تازه استقلال یافته شوروی سابق می‌توانیم بر اساس سود متقابل و توسعه متقابل همکاری‌های سودمندی داشته باشیم.**

*** عظیمی: آمریکا برای پایین آوردن میزان وابستگی خود به نفت و انرژی اقداماتی کرده است تا میزان انرژی در تولید ملی کاهش یابد و اجازه ندهد ما در این زمینه تعیین کننده باشیم.**

من معتقدم که در بیرون از مرزها یک چهارم از انقلاب اسلامی ایران ترسیم کرده‌اند که مثبت است و من نگران حفظ آن هستم، بهر حال می‌خواهم بگویم که این نوع نگرانی‌ها هست و روابط تولید در کشور ما به هم ریخته شده و هنوز انسجام لازم را ندارد.

در مورد نیروی انسانی و کارگری هم اگر می‌خواهیم پیشرفت صنعتی و انباشت سرمایه داشته باشیم، باید متوقع گذشت و ایثار از سوی نیروی کار کشور باشیم که به قیمت محدود ماندن سطح زندگی آنها، صنعت ما قدرت رقابت پیدا کند.

این‌ها را که در کنار هم بگذاریم متوجه می‌شویم که برای مستقل ماندن و متهدم نشدن باید عزم و اراده ملی و گذشت و ایثار همگانی داشته باشیم. و گر نه اگر همه چیز را در حد خوب و عالی بخواهیم و آن هم به

طور همزمان، این امکان‌پذیر نیست.

بنابراین من به نظرم می‌رسد که در وضع فعلی تنها راه انباشت سرمایه‌گذاری ورود سرمایه است، حتی سرمایه ایرانی‌هایی که در خارج از ایران زندگی می‌کنند. و این هم اتفاق نمی‌افتد مگر این که این آزادسازی‌های فعلی اتفاق بیفتد.

*** عظیمی: ایران از چند صد سال پیش دارای یک موقعیت استراتژیک بوده است که این وضعیت هنوز هم به دلیل وجود نفت ادامه دارد.**

*** رواسانی: باید توجه داشته باشیم که کالای خارجی حامل و ناقل فرهنگ غرب است و جاسایی که کالای خارجی باشد، فرهنگش هم هست.**

*** اسکویی: نظام سرمایه‌داری به گونه‌ای عمل می‌کند که فواید پیشرفت تکنولوژیک به سوی کشورهای پیشرفته و زبان‌های آن به سوی کشورهای توسعه‌نیافته سرازیر می‌شود.**

حالا آیا ورود سرمایه‌های خارجی و ایرانی‌های مقیم خارج در آینده چه اثری روی مسایل سیاسی ما می‌گذارد، هنوز روشن نیست و من تصور می‌کنم که هنوز مدل نشده است. چون واقعیت‌ها و پیامدهای این حرکت مورد بررسی دقیق قرار نگرفته و کسی نیامده است این‌ها را به صورت یک مدل ارائه دهد.

خلاصه اینکه اگر شرایط سیاسی جهان اجازه یک توسعه مستقل را به ما بدهد و بپذیرند که یک کشور در داخل مرزهایش مستقل بشود و توسعه‌صنعتی خودش را طراحی کند، آن بحث دیگری است و اگر به فرض این اتفاق بیفتد، نیاز به یک ایثار و فداکاری ملی داریم که اگر این اعتقاد به گذشت نباشد، من فکر می‌کنم طبعاً کوتاهترین راه این خواهد بود که برگردیم و همان راه و مشی قدیم را برویم و عقب‌افتادگی این ۱۰ سال را هم به نحوی جبران کنیم تا حداقل به سطح کشورهایمان که در حد ما بودند برسیم. و تصور می‌کنم برآیند سیاست‌های فعلی نیز در واقع همین بازگشت به عقب را تداعی می‌کند، یعنی همان چیزی که از آن گریزان بودیم.

جدیر: بحث‌هایی که تا به حال شد بیشتر جنبه تئوری و انتزاعی داشت. به هر حال من مطلب را با جمع‌بندی که از صحبت‌های قبلی یادداشت کرده‌ام شروع می‌کنم. ظاهراً آقایان روی مسایلی از قبیل اقتصاد متمرکز، کنترل قیمت، کنترل مرز، کمک و سوبسید دادن به مردم، فکر کردن به جای همه، کمک به زندگی کارشناسان تأکید داشتند و آن را کلید مسایل اقتصادی و مبارزه با استعمار دانستند. اما من می‌گویم این راه‌ها در شرایط حاضر ما را به جایی نمی‌رساند. مادر ۱۲-۱۳ سال گذشته به این روش عمل کردیم و در هر دو سطح و سرعت ارتباطات در جهان فعلی اجازه نداد که تراکتور ساخت ما که یک کالای حمایت‌شده با سوبسید فراوان بود به آن سوی مرزها بطور قاچاق صادر نشود و به جای آن آدامس ساخت آنها که از جانب ما به عنوان کالای غیر ضرور تلقی شده بود، به این سوی مرز نیاید.

اگر بحث سوبسید دادن است، با اختصاص ارز خارجی به قیمت غیرواقعی و ارزان، این کار به شدت رایج بوده و بودجه عمومی صرف افراد و بخش‌های خاصی در جامعه شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که یکی از علل عقب‌ماندگی و صدمات عظیم اقتصادی ما همین سوبسید دادن بی‌مورد و بی‌منطق بوده است.

بنابراین باید روش دیگری را در پیش بگیریم در مورد بخش‌های صنعتی مربوط به صنایع سنگین مانند خودرو، ساخت نیروگاه‌ها، ایجاد صنایع پتروشیمی گاز و... سؤال این است که آیا بهتر است ابتداع تکنولوژی کنیم و مارک و نوع خاصی به بازار جهانی عرضه داریم و به جنگ سایر سازندگان برویم و در عرصه اقتصادی به رقابت پرداخته و کسب درآمد کنیم؟ یا خیر، بحث در این است که بررسی کنیم ما در چه موقعیتی هستیم و بتوانیم از توانائی‌ها و مزیت‌های خودمان و از ظرفیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کشور در جهت کسب درآمد ملی

بقیه در صفحه ۶۹

جایگاه اقتصاد ایران در تحولات پرشتاب جهانی

بقیه از صفحه ۱۳

بیشتر در مبادلات بین‌المللی استفاده کنیم. در زمینه بسیاری از رشته‌های صنعت سنگین به نظر من اگر بخواهیم وارد بازار جهانی بشویم با توجه به ضعف‌های موجود باید به عنوان عضو یک تیم کاری عمل کنیم. همانطور که اگر کسی بخواهد قالبی باف ماهری شود به ایران می‌آید و نزد قالبی‌باقان ما شاگردی می‌کند و حرف و اعتراضی هم ندارد و چنانچه قرار باشد قالبی ایرانی تولید کند لازمست با شبکه تولید و فروش ما هماهنگ شود.

مثلاً در صنعت خودروسازی باید وضع موجود و آینده احتمالی را تحلیل کنیم و تصمیم بگیریم که چه باید کرد. این یک بحث کارشناسی است و از استراتژی کلان کشور هم جداست اما به استراتژی صنعت اتومبیل در جهان مربوط است. در این زمینه باید بحث کنیم که چگونه می‌توانیم از امکانات خودمان و ظرفیت‌های موجود سود ببریم که بتوانیم وارد بازار جهانی شویم. ما در زمینه خودروسازی که مثال را روی آن متمرکز کردم، از نظر ساخت‌افزار قدرتمند هستیم چون در این سال‌ها در زمینه صنعت سنگین سرمایه‌گذاری بزرگی در ساخت‌افزار کرده‌ایم. یک بازار بزرگ یعنی ایران بزرگ و مناطق مرتبط را هم داریم. اما آنچه نداریم داشتن فن مناسب و نحوه نفوذ به بازار و گرفتن بازار از دست دیگران است. پس ما می‌توانیم در این زمینه با دنیا وارد مذاکره بشویم و با آنها بی که در این زمینه پیشرفته هستند مشارکت کنیم. مثلاً در وزارت صنایع سنگین این بحث مطرح بوده که ما می‌توانیم در مورد ساخت قطعات خودرو که برای سطح کارشناسی موجود در مملکت مناسب‌تر است، فعال‌تر عمل کنیم.

موضوع ساخت خودروی کامل، تحقیق در مورد بهینه‌سازی آن و رقابت در بازار جهانی عرصه مناسبی برای صنعت ایران نیست. چرا که رقابت گروه‌های ژاپنی، آمریکایی و اروپایی در این تبلور ارزان‌قیمت و پیچیده تکنولوژی، منجر به ضررهای کلان چند میلیارد دلاری بی‌سابقه برای پیشروان این صنعت شده است، لیکن ورود و ساخت خودرو به داخل کشور منوط به خرید قطعات خودرو شده و در سیاست‌ها هم اعلام و اعمال شده است.

اشاره‌ای هم به تحولات در شوروی سابق و جمهوری‌های تازه استقلال یافته شد، بدنیست من توضیح بدهم که بخش‌های مختلف مرتبط با وزارت صنایع سنگین به صورت‌های متفاوت با آنها همکاری می‌کنند و اساس کار هم بر مبنای سود عادلانه و همکاری برای کمک به توسعه متقابل است. در زمینه محصولات صنعت سنگین من معتقدم که نه تنها بازارهای جهان اشباع نیست، بلکه خیلی کارها باقی مانده است که ما می‌توانیم برای انجام آنها مشارکت کنیم و براساس

کارهای مشترک سود مشترک نیز داشته باشیم که الان این سیاست‌ها را با کشورهای همسایه شمالی و جمهوری‌های شوروی سابق در پیش گرفته‌ایم و بر این اساس گفتگوها صورت می‌پذیرد. البته با کشورهای پیشرفته نیز بر همین اساس در زمینه صنعت سنگین مذاکره و همکاری خواهد شد و کاری به سیاست کلان ندارد. من معتقدم آنهایی که مسئول سیاسی کشورند کارشان را بهتر از بنده می‌دانند، آنهایی که مسئول اقتصاد کلان کشور هستند نیز وقوف بیشتری به جوانب امور مرتبط دارند، لذا بهتر است با این فرضیات امور مرتبط با این مجموعه ادامه یابد. این هم بدیهی است که برای پیشرفت و ترقی امتیاز را به مباحث سیاسی نمی‌دهند. بنابراین فارغ از تمام معادلات سیاسی و غیره ما باید کار و تلاش کنیم چون امتیاز برای کار و تلاش و دانش بیشتر است که اینها هم همه قابل دسترسی و دست‌یافتنی است. یعنی کسی نمی‌تواند جلوی ما را بگیرد که زیاد کار نکنیم، منظم باشیم، بصورت تیم و گروه با هم کار کنیم، دنبال دانش باشیم و تکنولوژی به دست بیاوریم.

در مورد اینکه دانش مناسب کار را در اختیار ما نمی‌گذارند، هم بحث زیادی می‌شود به نظر من در مورد صنعت سنگین نود درصد دانش فنی آن

به راحتی قابل حصول است و از همه جامی‌شود کسب کرد مثلاً از طریق کتب درسی مرجع و باقیمانده را هم یا با پرداخت پول و یا با روش‌هایی که دیگر عمل کرده‌اند توسط کسانی که با کار سخت بخش اول را حاصل کرده‌اند بدست خواهیم آورد. بنابراین آنچه که باقی می‌ماند و یک ضرورت است عزم ملی و تحریک عمومی برای کار هرچه بیشتر است. در این عرصه، کارشناسان درست‌ارزیابی خواهند شد و سریع رشد خواهند کرد و در چنین جامع‌ای از اعتبار و عزت و رفاه خوبی برخوردار خواهند بود.

تدبیر: باسپاس از شما که وقت خود را در اختیار مجله تدبیر و خوانندگان آن قرار دادید و به امید اینکه این بحث بتواند در زمینه‌های دیگر در این مجله و سایر رسانه‌ها ادامه پیدا کند و فراگیر شود تا بتوانیم به نتایج خوبی دسترسی پیدا کنیم بحث را به پایان می‌بریم. ذکر این نکته نیز ضروری است که در این گونه بحث‌ها که حداکثر ۳ تا ۴ ساعت می‌تواند ادامه پیدا کند، کسی دنبال یافتن نقاط ضعف، گرماها و همه راه‌های مقابله با آن و به قول معروف تجویز یک نسخه نیست، بلکه روشن کردن برخی از مسایل مهم روز در صنعت کشورمان و آنچه که در فضای بین‌المللی در حال اتساق افتادن است و یسارخ داده است نیز می‌تواند کمک موثری برای برنامه‌ریزان و مدیران اجرایی کشور و همه کسانی باشد که به نوعی با اقتصاد و صنعت سروکار دارند و به آنان کمک کند تا بتوانند آینده پیش‌رو را بهتر ترسیم کنند و آگاهانه و با چشم باز بتوانند برای پیشرفت و جبران عقب‌ماندگی‌ها تصمیم بگیرند.

شما چه راهی را انتخاب می‌کنید؟
برای تبلیغ راه‌های بسیاری هست



شرکت تبلیغاتی یک سخن

فیلم، طراحی، چاپ، نمایشگاه، بخش و درج آگهی‌های تبلیغاتی در رسانه‌های گروهی
تلفن: ۸۹۲۷۵۷